



DOI: 10.30497/PKN.2022.13974.2554

Received: 2020/08/12

Accepted: 2021/05/19

Possibility of extending the jurisprudential rule of "obligation to maintain order" to "maintenance of Muslim political system" (Emphasizing the views of Imam Khomeini)

Hosseinali Saadi*

Mojtaba Babakhani**

The rule of the obligation to maintain the system is one of the rules of jurisprudence that in different periods of Shiite jurisprudence in accordance with social conditions and needs of the time, various interpretations have been made that can be divided into three areas: "preserving the unity of Islam", "maintaining the livelihood of Islamic society" and Categorized "preservation of the social order of Muslims." With the establishment of the Islamic system in Iran, Imam Khomeini extended the scope of this rule to "maintaining the political system and Islamic government", which was considered by some scholars as a heresy in the Shiite jurisprudential tradition. The present study seeks to answer the question based on the evolution of this rule in different periods of Shiite jurisprudence? In response to this question, library studies have been used to collect data and multidimensional hermeneutic method has been used to analyze them. The result of this study shows that the semantic expansion of Shiite jurisprudential rules over time and based on social conditions and needs of each period is unprecedented and the rule of obligation to maintain the system in the conditions that in the early period of Shiite jurisprudence is often in the field of "memorization". The livelihood system of the Islamic society "has been used, has gradually developed semantically and has gained more prominence in the field of" maintaining the social system of Muslims". They have tried to extend this rule to the field of maintaining the political system.

Keywords: Islamic jurisprudential law, Necessity of preserving the system, Imam Khomeini, Maintaining the livelihood system of the Islamic society, Maintaining the social system of Muslims, Preserving the Islamic Republic of Iran.

* Professor of Jurisprudence and Fundamentals of Law, Faculty of Theology, Islamic Studies and Guidance, Imam Sadiq University, Tehran, I.R.Iran.

saadi@isu.ac.ir

0000-0003-0709-1870

** Researcher at Rushd Center of Imam Sadiq University, Tehran, I.R.Iran (Corresponding author).

m.babakhani@isu.ac.ir

0000-0001-6107-3658

امکان یا امتناع تسری قاعده فقهی «وجوب حفظ نظام» به «حفظ نظام سیاسی مسلمین»؛ با تأکید بر آراء امام خمینی (رحمت‌الله‌علیه)

نوع مقاله: پژوهشی

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۵/۲۲

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۲/۲۹

مقاله برای بازنگری به مدت ۱۶۳ روز نزد نویسندگان بوده است.

حسینعلی سعدی*

مجتبی باباخانی**

چکیده

قاعده وجوب حفظ نظام از قواعد فقهی است که در ادوار مختلف فقه شیعه متناسب با شرایط اجتماعی و نیازهای زمانه، برداشت‌های گوناگونی از آن صورت گرفته است که می‌توان آن‌ها را در سه حوزه «حفظ کیان اسلام»، «حفظ نظام معیشت جامعه اسلامی» و «حفظ نظام اجتماعی مسلمین» دسته‌بندی کرد. با تشکیل نظام اسلامی در ایران، حضرت امام (رحمت‌الله‌علیه) گستره این قاعده را به «حفظ نظام سیاسی و حکومت اسلامی» تسری دادند که این امر از سوی برخی محققان، بدعت در سنت فقهی شیعه دانسته شد. پژوهش حاضر به دنبال این است که مبتنی بر سیر تطور این قاعده در ادوار مختلف فقه شیعه، به این سؤال پاسخ دهد که «آیا گسترش معنایی صورت گرفته از سوی حضرت امام در خصوص قاعده وجوب حفظ نظام، مبتنی بر سنت فقهی شیعه انجام شده است؟». در پاسخ به این پرسش، برای گردآوری داده‌ها از مطالعات کتابخانه‌ای و برای تحلیل آن‌ها از روش هرمنوتیک چندسویه استفاده شده است. نتیجه حاصل از این پژوهش نشان می‌دهد که گسترش معنایی قواعد فقهی شیعه در طول زمان و بر اساس شرایط اجتماعی و نیازهای هر دوره، امری مسبوق به سابقه بوده و قاعده وجوب حفظ نظام نیز در شرایطی که در دوران ابتدایی فقه شیعه غالباً در حوزه «حفظ نظام معیشت جامعه اسلامی» به کاررفته، به تدریج توسعه معنایی یافته و ابعاد پُررنگ‌تری در حوزه «حفظ نظام اجتماعی مسلمین» یافته است؛ لذا حضرت امام کاملاً بر مبتنی بر اصول و رویه‌های مرسوم در فقه شیعه که از پشتوانه عقلایی مستحکمی برخوردار است، اقدام به تسری این قاعده به حوزه حفظ نظام سیاسی نموده‌اند.

واژگان کلیدی: جمهوری اسلامی ایران، حفظ نظام، سید روح‌الله موسوی خمینی، قاعده فقهی، نظام اجتماعی مسلمین، نظام سیاسی مسلمین، نظام معیشت جامعه اسلامی، وجوب حفظ نظام.

* استاد گروه فقه و مبانی حقوق دانشکده الهیات، معارف اسلامی و ارشاد، دانشگاه امام صادق علیه‌السلام، تهران، جمهوری اسلامی ایران.

saadi@isu.ac.ir

0000-0003-0709-1870

** دکترای معارف اسلامی و علوم سیاسی، دانشگاه امام صادق علیه‌السلام، پژوهشگر مرکز رشد دانشگاه امام

صادق علیه‌السلام، تهران، جمهوری اسلامی ایران (نویسنده مسئول).

m.babakhani@isu.ac.ir

0000-0001-6107-3658

مقدمه

بیان مسئله: قاعده «وجوب حفظ نظام» یکی از قواعد فقهی شیعه است که ملاک تصمیم‌گیری و عمل فقها در دوران مختلف حیات سیاسی شیعه بوده است. فقهای شیعه در ادوار گذشته این قاعده را غالباً در حوزه‌های «حفظ نظام معیشت مسلمین» و «حفظ انظمه اجتماعی مسلمانان» مورد استعمال قرار داده‌اند. پس از پیروزی انقلاب اسلامی و تشکیل نظام جمهوری اسلامی ایران، حضرت امام خمینی با گسترش مفهومی این قاعده، آن را در حوزه «حفظ نظام سیاسی مسلمین» و به‌التبع آن «حفظ نظام جمهوری اسلامی ایران» به‌کار بردند. برخی منتقدان، این برداشت را نوعی بدعت در فقه شیعه دانسته‌اند، حال آنکه به نظر می‌رسد توسعه مفهومی قواعد فقهی بر اساس شرایط زمانه و نیازهای جامعه، امری پذیرفته شده و مرسوم در فقه شیعه است.

اهمیت: در صورت اثبات این امر که قاعده فقهی وجوب حفظ نظام مبتنی بر سنت فقهی شیعه قابل تسری به حفظ نظام سیاسی مسلمین است، دست فقهای شیعه برای کمک به ثبات و کارآمدی حاکمیت سیاسی مسلمین در صدور احکام و فتاوی با در نظر گرفتن مصلحت مسلمین و حفظ نظام سیاسی بازتر می‌شود.

ضرورت: در صورتی که نتوان این قاعده فقهی را به حفظ نظام سیاسی مسلمین تسری داد، فقیه نمی‌تواند مستند به احکام ثانویه، حکم به جواز برخی محرمات یا حرمت برخی مباهات در نظام اسلامی - البته با قید زمانی مشخص - برای حفظ کلیت و مصالح نظام سیاسی حاکم نماید.

اهداف: تبیین این ایده که گسترش مفهومی صورت گرفته در قاعده فقهی «وجوب حفظ نظام» از سوی حضرت امام امری متداول در تاریخ فقه شیعه است، هدف اصلی نویسندگان را شکل می‌دهد. اهداف فرعی نیز عبارت‌اند از: تبیین نحوه گسترش مفهومی قاعده وجوب حفظ نظام در ادوار فقهی شیعه، اثبات متداول بودن گسترش مفهومی قواعد فقهی شیعه متناسب با شرایط و نیازهای زمانه و بالاخره رد نظریه بدعت حضرت امام در فقه شیعه با گسترش مفهومی قاعده وجوب حفظ نظام به حوزه حفظ نظام سیاسی مسلمین.

فرضیه و سؤال‌ها: پژوهش حاضر فرضیه‌آزما نبوده و بر نظام سؤال‌ها استوار است. پرسش اصلی محققان عبارت است از: سیر تطور قاعده «وجوب حفظ نظام» در تاریخ فقه شیعه چگونه بوده است؟ در همین ارتباط سؤال‌های فرعی زیر مطرح شده‌اند: چه برداشت‌هایی توسط فقهای امامیه تا زمان امام خمینی از قاعده وجوب حفظ نظام صورت گرفته است؟، امام خمینی چه برداشت جدید و نوآورانه‌ای از قاعده وجوب حفظ نظام داشته‌اند؟

روش: پژوهش حاضر از نوع بنیادی بوده و رویکرد محققان توصیفی - تحلیلی می‌باشد. برای گردآوری داده‌ها از روش اسنادی و برای تحلیل از روش «نظریه مینا» - نظریه طراحی شده بر مبنای ترکیب گونه‌های چهارگانه حفظ نظام در ادوار پنج‌گانه فقه شیعه - استفاده شده است.

۱. پیشینه پژوهش

پیشینه بحث قاعده حفظ نظام را در دو سطح می‌توان بررسی نمود:

۱-۱. پیشینه موضوع در نشریه دانش سیاسی

موضوع حفظ نظام در دو نوبت مورد توجه نشریه دانش سیاسی بوده است. در مقاله اول، جمالزاده و باباخانی (۱۳۹۶) به بررسی کاربردهای این قاعده در اندیشه فقهی و سیاسی امام خمینی پرداخته‌اند. در مقاله دوم محمودی‌کیا (۱۴۰۲) به صورت گذرا به کاربرد این قاعده در ایجاد همگرایی بین منافع ملی و مصالح دینی اشاره داشته است. چنان‌که ملاحظه می‌شود در هر دو مورد موضوع تحلیلی نوشتار حاضر (حفظ نظام به معنای حفظ نظام سیاسی مسلمین) متفاوت از مقاله‌های منتشر شده می‌باشد.

۲-۱. پیشینه موضوع در سایر منابع

در خصوص قاعده وجوب حفظ نظام، منابع متعددی منتشر شده که می‌توان آن‌ها را با توجه به رویکرد محققان به دو دسته اصلی تقسیم نمود:

الف. پژوهش‌هایی که با رویکرد فقهی به قاعده حفظ نظام پرداخته‌اند.

این آثار غالباً به بررسی مبانی و مستندات این قاعده مبتنی بر کتاب و سنت پرداخته‌اند

و در نهایت به بیان ارتباط این قاعده با سایر قواعد و احکام فقه شیعه پرداخته و نتایج و آثار سیاسی و اجتماعی قاعده مذکور را بیان نموده‌اند. سیفی مازندرانی با رویکردی اجتهادی این قاعده را بررسی کرده و ورعی (۱۳۹۳) به آثار اجتماعی و حقوقی پذیرش این قاعده اشاره کرده است. قاسمی سعادت‌آبادی (۱۳۹۱) نیز مستندات قاعده را به تفصیل استخراج نموده است.

ب. پژوهش‌هایی که از زاویه حفظ نظام سیاسی به این قاعده ورود پیدا کرده‌اند.

این آثار غالباً به آثار و نتایج تسری این قاعده به حفظ نظام سیاسی پرداخته‌اند و چالش‌های ناشی از آن در مقام نظر و عمل را تبیین نموده‌اند. کازرونی سعدی (۱۳۹۶) ضمن تبیین چرایی اولویت حفظ اصل نظام در مکتب امام، به چالش‌ها و تضام‌های احتمالی حفظ اصل نظام با حفظ اصول نظام پرداخته است. باقی‌زاده و امیدفر (۱۳۹۳)، الهام و موسوی (۱۳۹۱) و مهوری (۱۳۸۰) همگی به تبیین این قاعده از منظر حضرت امام، آثار و نتایج سیاسی و اجتماعی آن پرداخته‌اند. جمالزاده و باباخانی (۱۳۹۶) نیز به بررسی تأثیر و کاربرد این قاعده را در عمل امام خمینی در دوران پس از پیروزی انقلاب اسلامی پرداخته‌اند.

با توجه به محتوای آثار مزبور، جای خالی پژوهش حاضر از چند جهت محسوس است: اول اینکه، بسیاری از پژوهش‌های صورت گرفته و ادبیات تولید شده در حوزه حفظ نظام، صرفاً به مباحث فقهی و ادله و مبانی این قاعده پرداخته‌اند و به جنبه‌های سیاسی و حکومتی آن ورود نکرده‌اند. دوم اینکه، هیچ‌یک از پژوهش‌های انجام شده سیر تطور این قاعده و بسط و گسترش مفهومی آن متناسب با نیازهای روز و شرایط اجتماعی ادوار مختلف را بررسی نکرده است و غالباً به خود قاعده، قلمرو آن و برخی آثار اندیشه‌ای آن پرداخته‌اند. سوم آنکه پژوهشی در خصوص امکان یا امتناع خصوص تسری این قاعده به حفظ نظام سیاسی مبتنی بر سنت فقهی شیعه صورت نگرفته است.

۲. مبانی مفهومی و نظری

مقوله محوری پژوهش حاضر را حفظ نظام شکل می‌دهد که در دو سطح مفهومی و نظری لازم است بررسی شود:

۲-۱. مفهوم شناسی حفظ نظام

اصطلاح نظام در فقه شیعه در مواردی چون «کیان یا مرکزیت جامعه مسلمین» (صاحب‌جواهر، ۱۴۰۲ق، ج ۱۴، ص. ۱۷۵؛ نائینی، ۱۴۲۴ق، صص. ۳۹-۴۰)، «حدود و ثغور یا کیان سرزمین‌های اسلامی» (خمینی، ۱۳۸۹، ج ۱۶، ص. ۴۶۵؛ نائینی، ۱۴۲۴ق، ص. ۷۶)، «نظام عام یا نظام کلان اجتماع و معیشت» (آخوند خراسانی، ۱۳۲۹ق، ص. ۳۵۸؛ خمینی، ۱۳۸۹، ج ۳، ص. ۵۱۰) و «حکومت یا نظام سیاسی» (صافی گلپایگانی، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص. ۱۴۰؛ خمینی، ۱۳۸۹، ج ۱۹، ص. ۱۵۳) به‌کار برده شده است. بدین ترتیب می‌توان گفت منظور از حفظ نظام، انجام هر عملی است که یک‌دستی، هماهنگی و پیوستگی یک جمعیت نظام‌مند را از میان ببرد و گسست و بی‌نظمی و پراکندگی به‌وجود آورد. حال این پراکندگی و ازهم‌گسیختگی می‌تواند در اصل نظام اسلام، نظام اجتماعی و معیشت جامعه و یا نظام سیاسی و حکومت حاکم به‌وجود آید؛ البته باید توجه داشت که این قاعده در مواردی صادق است که حفظ نظام نوع مردم و حیات اجتماعی آن‌ها مطرح باشد و نظامات جزئی‌های که اختلال در آن، اختلال در نظام نوع بشر ایجاد نمی‌کند را شامل نمی‌شود (سیفی مازندرانی، ۱۴۲۵ق، ج ۱، ص. ۲۱).

۲-۲. نظریه‌های حفظ نظام^۱

قاعده حفظ نظام در ادوار مختلف فقهای امامیه در معانی متعددی به‌کار رفته است. «حفظ بیضه یا کیان اسلام»، «حفظ نظام اجتماعی جامعه مسلمین» و «حفظ نظام معیشت و اقتصاد مسلمین» از جمله مهم‌ترین کاربردهای این قاعده در فقه شیعه بوده است. از آنجاکه در این مقاله تلاش می‌شود تا تطور مفهومی قاعده حفظ نظام در ادوار مختلف فقه امامیه از ابتدای پیدایش تا زمان حاضر تبیین شود؛ لذا این دسته‌بندی، که بر اساس جستجو در آثار فقها، مستنبط و مستخرج از آرای ایشان است، مبنا و ملاک تبیین آراء و اندیشه‌های فقها در دوره‌های مختلف خواهد بود؛ البته در مرحله آخر بررسی این قاعده در اندیشه امام خمینی به‌نوعی توسعه‌ای در مفهوم «حفظ نظام اجتماعی جامعه مسلمین» صورت گرفته و «حفظ نظام سیاسی و حکومت اسلامی» از آن منشعب شده و می‌تواند به‌صورت مجزا مورد بررسی قرار گیرد؛ لذا به‌غیر از زمان امام خمینی تلاش شده تا نظرهای فقهای دوره‌های مختلف ذیل این چهارچوب کلی دسته‌بندی و

تیین شود و فقط در زمان ایشان، «حفظ نظام سیاسی و حکومت اسلامی» به صورت مجزا از «حفظ نظام اجتماعی جامعه مسلمین» بررسی می‌شود.

الف. حفظ کیان اسلام

براین اساس، حفظ دین اسلام اعم از حفظ اصل وجود دین و نیز پیشگیری از تبدیل و تقلب در آموزه‌های آن است؛ به این معنی که چنانچه اساس دین اسلام و وجود آن در معرض خطر قرار گیرد یا اینکه بیم آن برود که محتوای دین به گونه‌ای قلب ماهیت شود و تبدیل یابد، بر هر مسلمان دفاع از نظام اسلام و جلوگیری از میان رفتن آن واجب خواهد بود (ر.ک: خمینی، ۱۴۲۵ق، ج ۲، ص. ۳۰۵؛ خمینی، ۱۳۶۹، ج ۲، ص. ۱۷۸؛ خمینی، ۱۴۲۰ق)؛ همچنین محافظت از مرزها و حدود جامعه اسلامی نیز یکی از ضروریاتی است که در فقه شیعه بر آن بسیار تأکید شده و احکامی چون لزوم فدای مال و جان در راه دفاع از جامعه اسلامی در مقابل حمله دشمنان، عدم نیاز به حکم ولی جامعه جهت دفاع از مرزهای جامعه اسلامی و... همگی برآمده از اهمیت حفظ قلمرو جامعه اسلامی و از نتایج آن است (ر.ک: خمینی، ۱۴۲۵ق، ج ۱، ص. ۴۸۶).

ب. حفظ نظام معیشت مسلمین

منظور از حفظ نظام معیشت مسلمین این است که بازار مسلمین که تأمین‌کننده مایحتاج زندگی آنان است به خوبی برقرار باشد و مسلمانان بتوانند از یک سو مایحتاج زندگی خویش را از آن تهیه کرده و از سوی دیگر اقتصاد جامعه مسلمین رونق یابد. فقهای شیعه احکامی همچون حجیت ید مسلمان، اعتبار سوق المسلمین، حلیت ارزاق تهیه شده از بازار مسلمین، جواز اقامه نماز در لباس خریداری شده از بازار مسلمین و مواردی از این دست را با هدف حفظ نظام معیشت مسلمانان مطرح کرده‌اند (ر.ک: خمینی، ۱۴۰۹ق، ج ۴، ص. ۲۵۴).

پ. حفظ نظام اجتماعی مسلمین

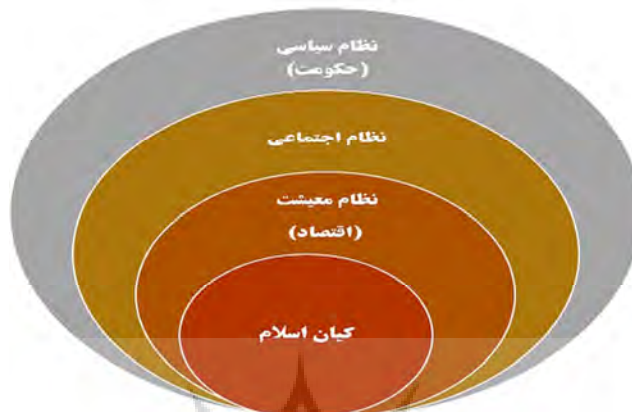
منظور از نظام اجتماعی اموری است که قوام جامعه و مردم به آن وابسته و موکول است، به گونه‌ای که اگر اختلال در نظام اجتماعی رخ دهد، زندگی اجتماعی مختل شود و معیشت با خطر مواجه خواهد شد. بدین ترتیب، در صورتی که مفهوم نظام، در

قاعده حفظ نظام را نظام کلان اجتماعی تعریف کنیم، معنای این قاعده، ضرورت تلاش در جهت حفظ نظم، امنیت و مصالح عمومی جامعه و پرهیز از ایجاد خلل در آن خواهد بود. این معنا از حفظ نظام، بیشترین کاربرد را در ادبیات فقهی شیعه به خود اختصاص داده است (ر.ک: خمینی، ۱۳۸۶، ص. ۲۵؛ خمینی، ۱۴۲۱ق، ج ۲، صص. ۶۲۲-۶۲۳).

ت. حفظ حکومت و نظام سیاسی مسلمین

ضرورت حکومت بدین معنا است که چنانچه پذیرفته شود زندگی انسان در قالب جامعه سامان می یابد و زندگی اجتماعی بدون آن شکل نمی گیرد و قوام پیدا نمی کند، وجود حکومت نیز برای حفظ و تداوم زندگی اجتماعی ضروری خواهد بود. در صورت پذیرش ضرورت حکومت، از آنجا که «علت محدثه»، «علت مبقیه» آن نیز خواهد بود، می توان گفت که همه ادله وجوب تشکیل حکومت (علت محدثه) بر وجوب حفظ و استمرار آن (علت مبقیه) نیز دلالت می کند و هرکس به هر دلیلی که حکومت را بپذیرد، مجبور به پذیرش وجوب حفظ و استمرار آن نیز خواهد بود؛ لذا حفظ حکومت به معنای تداوم استقرار و استحکام آن است (جعفری هرنندی و عرب، ۱۳۹۲، ص. ۲۸)؛ اما باید به این نکته توجه داشت که در ادبیات شیعی، حکومت و قدرت سیاسی، فی حد ذاته، مطلوبیتی ندارد؛ اما چنانچه در شرایطی، حفظ حکومت اسلامی و نظام سیاسی، لازمه حفظ اساس اسلام تشخیص داده شود، حفظ نظام سیاسی به عنوان مقدمه واجب، واجب خواهد بود (ر.ک: خمینی، ۱۳۸۶، صص. ۵۴-۵۵؛ خمینی، ۱۳۸۹، ج ۱۹، ص. ۴۸۶).

شکل شماره (۱): سلسله مراتب محورهای چهارگانه حفظ نظام در اندیشه فقهی شیعه



۲-۳. ادوار مختلف فقاقت شیعه

در خصوص ادوار تطور فقه امامیه دسته‌بندی‌های گوناگونی با ملاک‌های مختلف انجام شده است که برخی از آن‌ها بر اساس ادوار زمانی و برخی دیگر بر اساس مکاتب فقهی بنا شده‌اند. با بررسی دسته‌بندی‌های مختلف، دسته‌بندی صورت گرفته توسط آیت‌الله منتظری برای استفاده در این مقاله مناسب‌تر تشخیص داده شده است. از جمله مزیت‌های این دسته‌بندی آن است که با دوران تحول فقه سیاسی شیعه هماهنگی زیادی دارد. همچنین تطابق آن با تحولات سیاسی و اجتماعی صورت گرفته در دوران مختلف، تأثیرات این تحولات بر متون فقهی و مباحث صورت گرفته در کتب فقهی را بسیار قابل فهم می‌کند؛ لذا از آنجاکه این مقاله به دنبال نشان دادن چگونگی تأثیرگذاری زمینه و زمانه بر تحول و تکامل متون فقهی و بسط مفاهیم و قواعد فقه شیعه است، دسته‌بندی فوق، از مطلوبیت و تناسب بالایی با پژوهش حاضر خواهد داشت. در تقسیم‌بندی مختار، دوره‌های تطور فقه امامیه به پنج دوره تقسیم شده است:

دوره اول، شامل عصر پیامبر اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) و ائمه معصومین (علیهم‌السلام). همه احکام و دستورات اسلام در عصر نبوت با نزول آیات الهی و سنت شخص پیامبر اکرم تدوین و تکوین یافته است و ملاک و مبنای توسعه در ادوار بعدی قرار گرفته است (منتظری، ۱۴۰۹ق، ج ۱، صص. ۱۰-۱۳).

دوره دوم، عصر فقهای اقدم؛ از ابتدای غیبت کبری آغاز می‌شود و فقیهانی مانند کلینی، شیخ صدوق، شیخ مفید، سیدمرتضی و شیخ طوسی به این عصر تعلق دارند. آنان در کنار ترویج احادیث ائمه معصومین و مشرب کلامی و فقهی ایشان، از مطالعه و اظهار نظر در زمینه خصوص فقه حکومتی شیعه نیز خودداری نکرده‌اند (منتظری، ۱۴۰۹ق، ج ۱، صص. ۱۳-۱۶).

دوره سوم، عصر فقهای قدیم؛ از عصر شیخ طوسی تا پایان عصر علامه حلی است و فخرالمحققین و شهید اول را دربرمی‌گیرد. این دوره شاهد شکوفایی و رشد مجدد فقه شیعه در همه شاخه‌های فقه شیعی از جمله «فقه حکومتی» می‌شود و فقهای امامیه، هم در نظریه و فتوا و هم در عمل، مفاهیم و نمونه‌های سیاسی و حکومتی نوینی را وارد تاریخ فقه شیعه کردند (منتظری، ۱۴۰۹ق، ج ۱، صص. ۳۲-۳۳).

دوره چهارم، فقهای عصر متأخر؛ از آغاز صفویه تا پایان آن. در این دوره فقهایی مانند محقق ثانی، محقق کرکی، مقدس اردبیلی، شهید ثانی، علامه مجلسی و دیگران، فعالانه در صحنه سیاسی جامعه خود در تعامل با سلاطین وقت حضور می‌یابند و شاهد اوج‌گیری مناظرات فقها در مسائل و فروع فقه حکومتی به‌ویژه در مسائل و موضوعات فقه مالی شیعه، و نیز موضوع ولایت فقیه هستیم (منتظری، ۱۴۰۹ق، ج ۱، صص. ۳۸-۴۰).

دوره پنجم، دوران فقهای معاصر؛ از دوره وحید بهبهانی تاکنون. فقه حکومتی اسلام در این دوران شکوفایی فوق‌العاده‌ای داشته است و فقهای بزرگ، هم در عمل و هم در نظر و فتوا تحولات عمیقی در مسائل فقه حکومتی و سیاسی به‌وجود آوردند (منتظری، ۱۴۰۹ق، ج ۱، صص. ۴۱-۴۳). در دوره پنجم حوزه فقه حکومتی هم رشد مناسبی داشت و مباحث مرتبط با ولایت فقیه در کتب فقهای شیعه به شکل مستقل مطرح شد (منتظری، ۱۴۰۹ق، ج ۱، صص. ۴۴-۴۷).

جدول شماره (۱): ادوار فقهی شیعه

دوره فقهی	شاخصه دوره	بازه زمانی
دوره اول	حضور معصومین (علیهم‌السلام)	از ابتدای ظهور اسلام تا آغاز غیبت کبری
دوره دوم	تبویب و نگهداری روایات و آغاز اجتهاد فقهی شیعه	ابتدای شکل‌گیری فقه شیعه تا پیش از شیخ طوسی
دوره سوم	گسترش فروع فقهی شیعه و ورود به اجتماعات	از شیخ طوسی تا شهید ثانی
دوره چهارم	ورود پُرنرنگ‌تر فقهای شیعه به عرصه اداره اجتماع	از شهید ثانی تا وحید بهبهانی
دوره پنجم	سیاسی شدن مسائل اجتماعی	از وحید بهبهانی تا حضرت امام (رحمت‌الله‌علیه)

۳. قاعده «حفظ نظام» در ادوار مختلف فقه شیعه

در این قسمت، قاعده حفظ نظام، در چهارچوب نظری پیش‌گفته و در قالب ادوار مختلف فقاقت، بررسی شده تا زمینه‌ساز بررسی نهایی آن در اندیشه و عمل امام خمینی باشد؛ البته شایان ذکر است که در این بررسی دوره اول به دلیل اینکه خود به لحاظ موضوع و روش، مستقل بوده و پژوهشی مجزا را می‌طلبد، مورد بررسی قرار نگرفته و آغاز بررسی از دوره دوم خواهد بود.

۳-۱. کاربرد قاعده «حفظ نظام» از آغاز پیدایش فقه شیعه تا شیخ طوسی

با تأمل در محتوای نظرهای بزرگان این دوره می‌توان ملاحظات زیر را استنباط نمود:
الف. عمده مباحث مطرح شده در این دوره، در ارتباط با قاعده حفظ نظام، مربوط به حوزه‌های «حفظ کیان اسلام» و «حفظ نظام معیشت مسلمین» است.

شرایط اجتماعی خاص شیعیان در این دوره به گونه‌ای نبود که برای فقهای شیعه امکان طرح مباحث اجتماعی و حکومتی فراهم شود. حکومت‌های حاکم در این دوره غالباً مواجه‌ای سخت‌گیرانه با شیعیان داشتند و اندک حکومت‌های شیعی موجود نیز

چندان به دنبال اداره جامعه با محوریت فقها و بر اساس فقه شیعه نبودند. علاوه بر این، هیمنه خلافت عباسی و غلبه اهل سنت در بلاد اسلامی شرایطی ایجاد کرده بود که شیعیان مورد هجوم اهل سنت قرار گرفته و تلفات زیادی بر آنان وارد می آمد؛ لذا عمده مباحث، مربوط به «حفظ کیان اسلام» و نیز «حفظ نظام معیشت مسلمین» است که در هر جامعه‌ای که تجمعی از مسلمین وجود داشته باشد، فارغ از اینکه اداره امور توسط چه کسانی انجام شود، لزوم طرح آن احساس می شود.

در خصوص «حفظ کیان اسلام» مهم ترین شرطی که فقهای امامیه برای قتال در راه خدا ذکر کرده اند، اذن امام معصوم (علیه السلام) است؛ اما بر این نکته تأکید کرده اند که در صورت در معرض خطر بودن کیان اسلام، اذن امام عادل برای جواز جهاد، شرط نیست (طوسی، ۱۳۷۵ق، ص. ۳۱۲؛ کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۵، ص. ۴۵). همچنین سنت مرزبانی در مرزهای جامعه اسلامی که با هدف حفظ امنیت جامعه در مقابل هجوم دشمنان و جلوگیری از وقوع هرج و مرج و ناامنی صورت می گیرد نیازمند اذن امام نیست (ابوالصلاح حلبی، ۱۴۰۳ق، صص. ۲۴۷-۲۴۶). حکم دیگری که اهمیت حفظ اساس نظام اسلامی را برای فقهای این دوره عیان می سازد، جواز همراهی با حاکم جور در جنگی است که در صورت عدم شرکت در آن، بیم به خطر افتادن کیان اسلام و مسلمین، یا از میان رفتن طائفه‌ای از مسلمین وجود داشته باشد (ابن بابویه، ۱۳۸۶ق، ج ۲، ص. ۶۰۴؛ طوسی، ۱۳۸۷ق، ج ۲، ص. ۸؛ طوسی، ۱۴۰۰ق، ص. ۲۹۰؛ کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۵، ص. ۲۱).

در زمینه «حفظ نظام معیشت مسلمین» هم ایشان به اعتبار بازار مسلمین رأی داده و معتقدند هر چیزی که در بازارهای مسلمین به فروش می رسد، خریدنش جایز است (ابن بابویه، ۱۴۱۳ق، ج ۳، ص. ۳۳۲؛ طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۹، ص. ۷۱؛ کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱۲، ص. ۱۹۰). حال این جنس خریداری شده ذبیحه باشد (طوسی، ۱۴۰۰ق، ص. ۹۸؛ مفید، ۱۴۱۳ق، ص. ۵۸۰) یا پوستی که از بازار مسلمین خریداری شده باشد (ابن بابویه، ۱۴۱۳ق، ج ۱، ص. ۲۵۸؛ طوسی، ۱۳۸۷ق، ج ۱، ص. ۸۳). «قاعده ید» نیز در همین راستا اعتبار می یابد و ذکر می شود که بنابر آن هر چیزی متعلق به کسی است که آن چیز در دست اوست؛ در غیر این صورت، بازار مسلمین از هم پاشیده و نظام امور

جامعه مسلمین برهم می‌خورد (طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۶، ص. ۲۶۲).

ب. فقهای شیعه در این دوره به مباحث حاکمیت و حکومت کمتر ورود داشته‌اند. فقهای این دوره از یک‌سو تحت فشار حکام اهل سنت بوده و طرح مباحثی که بوی برنامه‌ریزی برای نیل شیعیان به قدرت یا تشکیل جامعه مستقل شیعی از سوی ایشان باشد به شدت مورد حساسیت حکام عامه قرار داشت. از سوی دیگر نیز تصویر روشنی از امکان برپایی نظام اجتماعی شیعی که مبتنی بر فقه شیعه باشد در آینده نزدیک و لزوم طرح مبانی و اصول حاکم بر این جامعه وجود نداشت؛ لذا فقهای شیعه از یک‌سو برای حفظ اساس تشیع و از سوی دیگر با توجه به مبتلابه نبودن این سنخ از مباحث، از ورود به حوزه «حفظ نظام اجتماعی مسلمین» پرهیز داشته و در کتب خویش کمتر به مباحث مربوط به حکومت و حاکمیت همچون مشروعیت، شرایط حاکم، و قواعد حاکم بر اجتماع مسلمین ورود پیدا کرده‌اند. تنها مباحثی که مورد اشاره قرار گرفته است، بحث پیرامون «لزوم اعتبار امام برای جامعه» است که در آن با توجه به امکان خطا و ترک واجب از سوی مردم، استدلال می‌شود برای حفظ نظام جامعه، اگر رئیسی مورد اطاعت و مبسوط‌الید وجود داشته باشد، امکان حرکت به سوی اصلاح جامعه و کاستن از فساد بیشتر است؛ اما اگر جامعه از چنین رئیسی محروم باشد، فساد و هرج‌ومرج گسترش یافته و زندگی افراد جامعه فاسد و تباہ می‌شود (طوسی، ۱۳۷۵ق، ص. ۱۸۴).

۲-۳. کاربست قاعده «حفظ نظام» در دوره شیخ طوسی تا شهید ثانی

در این دوره علی‌رغم آشفتگی اوضاع جهان اسلام در اثر درگیری‌های داخلی، حمله مغولان و فروپاشی خلافت عباسی، در برخی موارد شرایطی جهت رشد و شکوفایی فقه شیعه ایجاد شد. همراهی برخی بزرگان شیعه با خوانین مغول و متمایل ساختن آنان به تشیع زمینه مناسبی جهت توسعه فقه شیعه در مقاطعی از حکومت مغولان به وجود آورد. با این اوصاف در دو حوزه «حفظ کیان اسلام» و «حفظ نظام معیشت مسلمین»، تفاوت محسوسی میان آراء فقهای دوره دوم احساس نمی‌شود و به نظر می‌رسد از آنجایی که این حوزه‌ها همواره مورد نیاز جامعه اسلامی و مسلمین بوده است، در دوره‌های مختلف و با حجم پرداخت متفاوت مورد توجه فقها قرار گرفته است (ر.ک:

ابن ادريس حلی، ۱۴۱۰ق، ج ۲، صص. ۳-۴ و ص. ۲۳۳؛ شهيد اول، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص. ۲۹؛ شهيد اول، ۱۴۱۰ق، ص. ۸۱؛ فخرالمحققين، ۱۴۱۱ق، ص. ۸۳؛ اما پُررنگ شدن مباحث فقها حول «حفظ نظام اجتماعی مسلمين» - که تا حد زيادی مرهون ايجاد فضایی بازتر برای شيعيان است - در اين دوره کاملاً محسوس است.

فقههای دوره سوم، برخلاف فقههای دوره گذشته، به تفصيل به مباحثی چون ضرورت وجود پیشوا جهت حفظ نظام جامعه پرداخته‌اند. ایشان نوع انسان را مدنی بالطبع دانسته و جامعه را محل تنازع منافع می‌دانند؛ لذا کمال نظام نوع بشر و بقای آن نیازمند رئیسی است که جهت برقراری نظم و تداوم حیات اجتماعی نوع بشر اقدام کند و جامعه نباید هیچ‌گاه از وجود کسی که تدبیر امور اجتماع کرده و نظم را برقرار سازد خالی باشد (ابن فهد حلی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، صص. ۴۰۰-۴۰۱؛ شهيد اول، بی‌تا، ص. ۱۴۶). علت نیاز به رئیس نیز این است که احتمال خطا در امت وجود دارد و می‌تواند منجر به اختلال نظام شود (ابن مطهر حلی، ۱۴۱۴ق، ج ۹، صص. ۳۹۵-۳۹۶). همچنین فقههای این دوره، ویژگی‌هایی را برای رئیس جامعه - که لازمه تحقق مسئولیت‌های وی است - ذکر می‌کنند؛ مانند «شجاعت» و «کفایت» که موجب می‌شود امام (علیه‌السلام) و رئیس جامعه بتواند با نفس خویش مبارزه کرده، سپاهیان را تقویت کند و توانایی فتح بلاد را داشته باشد تا بتواند با بهره‌گیری از این ویژگی‌ها به حمایت از کيان و اساس اسلام پردازد و بتواند نظام نوع جامعه را تأمین و تضمین کند (ابن مطهر حلی، ۱۴۱۴ق، ج ۹، ص. ۳۹۴). همچنین مبحث دیگری که در این دوره در حوزه «حفظ نظام اجتماعی مسلمين» مطرح شده، مسئله «جواز تقلید و عدم لزوم عمل به احتیاط یا نیل به اجتهاد توسط مکلفين» است. تا پیش از این آراء فقهای امامیه بیشتر در قالب ذکر روایات مرتبط با مسئله مورد بحث و دسته‌بندی روایات معصومين (علیهم‌السلام) بود؛ اما در اواخر قرن چهارم هجری، کتب فقهی شیعه به‌سوی استنباط از روایات و نقل آن برای مقلدین گرایش یافت و بحث اجتهاد و تقلید جزء مباحث مهم مطروح توسط فقها شد. فقههای این دوره تقلید در اصول دین را بنابر اجماع جایز نمی‌دانند؛ اما بر جواز تقلید در فروع دین تأکید می‌کنند و علت آنرا دشوار بودن مکلف کردن مردم به نیل به اجتهاد می‌دانند (ابن مطهر حلی، ۱۴۰۴ق، ص. ۲۴۷). در مجموع در این دوره می‌توان

مشاهده کرد که فقها ضمن تداوم مسیر طی شده توسط فقهای سلف، تلاش کرده‌اند تا از قاعده حفظ نظام به عنوان عنصری کلیدی و مهم در صدور احکام اجتماعی جهت حفظ اجتماع مسلمین استفاده کنند.

۳-۳. کاربست قاعده «حفظ نظام» از شهید ثانی تا وحید بهبهانی

ویژگی مهم این دوره که هم‌زمان با تشکیل حکومت شیعی صفویه بر ایران است پُررنگ شدن برداشت‌های اجتماعی جهت اداره امور اجتماع شیعیان است. همان‌گونه که اشاره شد، در دو دوره گذشته با توجه به شرایط خاص اجتماعی، مباحث مربوط به نظام اجتماعی مسلمین کمتر مورد بحث بوده است. شاید مهم‌ترین ویژگی دوره چهارم که منجر به تمایز فقهای این دوره در برداشت از قاعده وجود حفظ نظام شد، روشن شدن افق‌های جدیدی از امکان به دست گرفتن اداره امور جامعه توسط شیعیان و لزوم طرح مباحث مورد نیاز در جوامعی است که یا حکام آن شیعیان هستند یا شیعیان به عنوان اقلیتی مستقل به رسمیت شناخته شده و امکان اداره امور خویش بر اساس احکام خود را دارا هستند. تجربه حکومت‌هایی همچون آل بویه و فاطمیان مصر فضا را جهت طرح احکام اجتماعی توسط فقهای شیعه بازتر از گذشته کرده بود و لزوم پاسخ به شبهاتی که در خصوص اداره امور اجتماع بر اساس احکام شیعه و نقش مجتهدان شیعه در مواجهه با حکومت‌ها وجود داشت کاملاً احساس می‌شد. براین اساس، علاوه بر مباحث حفظ نظام اجتماعی که در دوره‌های پیشین مطرح بود، مباحث جدیدی مطرح شد.

فقهای این دوره، زندگی در جامعه را نیازمند آشنایی با قانون معاش و تحصیل معاد و خیر انسان‌ها می‌دانند که برعهده رهبر جامعه است (فیض کاشانی، ۱۴۲۹ق، ج ۲، ص. ۲۵) و گریزی از اجرای آن به دست «امام» نیست (فیض کاشانی، ۱۴۲۹ق، ج ۲، ص. ۲۷)؛ لذا بر وجود امام و پیشوا در جامعه اسلامی تأکید کرده‌اند. همچنین تقلید بر هر مکلفی فرض دانسته شده (شهید ثانی، ۱۴۲۹ق، ج ۲، ص. ۷۹۲) و دلیل آن تعطیل شدن بسیاری از امور در صورت تلاش برای نیل به اجتهاد از سوی افراد دانسته شده است که موجب اختلال نظام می‌شود (مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۲، ص. ۴۳۲). نیز گرچه اجرای حدود را بر عهده معصوم و کسی که وی نصب کرده باشد، می‌دانند؛ اما حکم به جواز آن توسط فقیه

جامع‌الشرایط در زمان غیبت، با استناد به بروز فساد و اختلال در امور جامعه، در صورت عدم اجرای حدود کرده‌اند (وحید بهبهانی، ۱۴۱۷ق، ج ۷، ص ۵۴۷).

نماز جمعه نیز یکی از احکام دینی مرتبط با حکومت است که در این دوره بر آن تأکید می‌شود. ارتباط آن با حکومت از آن‌روست که تعیین امام جمعه رسمی که در هر شهر بیش از یکی نیست، به حکومت مربوط می‌شد. در این دوره برای اولین بار پس از گذشتن قرون متمادی، فقهای امامیه جواز برگزاری نماز جمعه در دوران غیبت را صادر کردند و اقدام به برپایی نماز کردند. محقق کرکی و شهید ثانی فقیه جامع‌الشرایط را به‌عنوان جانشین امام زمان (عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف) با اختیارات وافیه و کافی، شرط اقامه نماز جمعه معرفی کرده و پایگاه مجتهدان را در مسئولیت‌های اجتماعی - دینی استوار کردند (جعفریان، ۱۴۲۳ق، ص ۱۳). جواز یا عدم جواز اعطای خراج به سلطان جائز و قبول مسئولیت از سوی او هم یکی دیگر از مباحثی است که در این دوره به شکل جدی طرح شده است. علت آن هم رسیدن به حق و حقوق مسلمانان در مواردی است که جز با همکاری با سلاطین و امراء حاصل نمی‌شود و نبود آن می‌تواند نظام زندگی شیعه را مختل کند (سبزواری، ۱۰۹۰ق، ج ۱، صص ۳۸۰-۳۸۲).

در مجموع شرایط جدید اجتماعی شیعیان در این دوره، از یک‌سو منجر به صراحت بیشتر فقهای شیعه در بیان آراء خویش - به دور از تقیه - شده و از سوی دیگر گسترش نیازها و به‌وجود آمدن مقتضیاتی جدید در جامعه، به پویایی هرچه بیشتر فقه امامیه و گسترش ادبیات فقهی شیعه شده است؛ البته باید توجه داشت که مناط کلی استنباط این احکام، فرقی نکرده است؛ اما متناسب با نیازها و مقتضیات مطرح در دوره‌های مختلف، ادبیات موجود در آن حوزه نیز گسترده‌تر شده و امکان نشر یافته است.

۳-۴. کاربست قاعده «حفظ نظام» از وحید بهبهانی تا امام خمینی (رحمت‌الله‌علیه)

شرایط اجتماعی این دوره که هم‌زمان دوران قاجاریه است، دارای اقتضائات خاص خود است؛ از یک‌سو شرایط نسبت به دوره قبل یعنی دوره حکومت خاندان صفویه، تفاوت کرده و شاهان قاجار همچون بسیاری از سلاطین صفوی حکومت را حق فقهای شیعه نمی‌دانسته و خود را جانشین آنان نمی‌دیدند؛ لذا فقهای بزرگ شیعه که در دوره

صفوی در صدر مسندهای رسمی حکومتی قرار داشتند و در بسیاری از موارد امکان اعمال نظر ایشان در اداره امور کشور به‌گونه‌ای وجود داشته است، در این دوره از این جایگاه رسمی برخوردار نبودند؛ اما از سوی دیگر فقهای شیعه در این دوره از شأن بالایی اجتماعی در میان مردم برخوردار بودند که به آنان قدرت اجتماعی عظیمی داده بود که می‌توانستند از این قدرت برای مقابله با اقدامات ضداسلام و خلاف مصالح سلاطین و پیشبرد اهداف سیاسی و اجتماعی خویش بهره‌برند. از سوی دیگر، حفظ نظام اجتماعی و سیاسی مسلمین در قبال تهاجم و سلطه فرهنگ و تمدن غرب در این دوره مسائل جدیدی را ایجاد کرده که در دوره‌های گذشته - حتی دوره صفوی که شرایط اجتماعی اجازه ورود صریح مباحث فقهی به مسائل اجتماعی مسلمین را می‌داد - چندان مطرح و مبتلا به نبوده است.

یکی از نکات مهم در این دوره، به بلوغ رسیدن فقه شیعه و تلاش برای طرح مباحث جدید بر مبنای روایات است. جعل مفاهیم و اصلاحات جدیدی چون «واجبات نظامیه» در خصوص حفظ نظام اجتماعی مسلمین از جمله این موارد است که در این دوره توسط فقهای امامیه ابداع شده است. واجبات نظامیه، حرفه‌هایی است که ضرورت زندگی اجتماعی آن‌ها را اقتضا می‌کند (نائینی، ۱۳۴۱ق، ج ۱، ص. ۴۲؛ انصاری، ۱۴۱۰ق، ج ۵، ص. ۱۸)؛ لذا از نظر ایشان هیچ شغل و صنعتی به‌عنوان خود کسبش واجب نیست بلکه براین اساس که ترکش موجب اختلال نظام شود یا نه، می‌تواند واجب یا حرام شود (خویی، ۱۴۲۸ق، ج ۱، ص. ۲۷؛ گلپایگانی، ۱۴۰۵ق، ص. ۱۵۰). در خصوص أخذ اجرت در قبال واجبات نظامیه هم گفته شده، از آنجایی که عدم پرداخت اجرت برای این امور، می‌تواند موجب عدم رغبت مردم به انجام آن و در نتیجه اختلال در نظام اجتماعی شود، عقل حکم می‌کند - علی‌رغم حرمت أخذ اجرت برای امور واجب - اجرت پرداخت شود (طباطبایی یزدی، ۱۴۲۱ق، ج ۱، ص. ۲۸). در همین راستا یکی از مباحثی که در این دوره اهمیت زیادی پیدا می‌کند، ولایت یافتن یکی از فقها و مجتهدان است که تا پیش از این، هم از این جهت که امکان این امر چندان مطرح نبوده و هم اینکه خفقان موجود اجازه طرح چنین بحثی را نمی‌داد، فقها کمتر به آن پرداخته بودند؛ اما در این دوره شرایطی ایجاد می‌شود که فقهای شیعه امکان حکمرانی پیدا می‌کنند و در عرصه‌های

بسیاری همچون اخذ مالیات‌های دینی، قضاوت میان مردم و حل منازعات بسط ید پیدا می‌کنند. به‌عنوان مثال در زمان حضور امام معصوم (علیه‌السلام) ایشان عهده‌دار نظام اجتماعی و سیاسی جامعه است؛ اما در خصوص دوران غیبت، عدم وجود مرتبه عالی ولی، دلیلی بر رها شدن این امر نیست و اداره جامعه و حفظ نظام معاش اقتضا دارد که ولی‌ای وجود داشته باشد که حق مظلوم را از ظالم بگیرد و اقامه عدل در اجتماع کند و قدر متیقن آن حاکم شرع است. در صورت عدم امکان، عدول مؤمنان و در صورت عدم تمکن، فساق مسلمین، امر را بر عهده می‌گیرند (خویی، ۱۴۰۹، ج ۲، ص. ۵۵). چراکه این امر در زمره مسائلی است که شارع به دلیل بروز اختلال نظام راضی به تعطیلشان نیست (نائینی، ۱۴۱۳ق، ج ۲، ص. ۳۴۰).

در کتب فقهی این دوره، این مسئله که حیطة نفوذ فتوای مجتهدان و احکام ولی فقیه تا کجاست و در صورت تضاد آن‌ها، مکلفان باید به کدام یک عمل کنند، مورد بررسی قرار گرفته است. در این خصوص، دخالت یک فقیه - ولو اعلم - در امری که فقهی دیگر در آن حوزه بسط ید پیدا کرده، از آنجایی که موجب اختلال نظام و وقوع هرج و مرج خواهد شد، جایز شمرده نشده و هیچ فقیه دیگری، دارای حق نقض حکم فقیه قیام‌کننده و بسط ید یافته نخواهد بود (خویی، ۱۴۲۸ق، ج ۵، ص. ۶۴). فقهای شیعه نیز - اعم از اینکه دلایل نقلی را برای اثبات انتقال منصب قضاء از معصوم به فقیه در دوران غیبت کافی بدانند یا نه - باتوجه به وجوب کفایی قضاوت و به دلیل پرهیز از اختلال در نظام، بر آن تأکید دارند (خویی، ۱۴۱۸ق، ص. ۳۸۹؛ خویی، ۱۴۲۲ق، ج ۴، ص. ۶؛ گلپایگانی، ۱۴۱۳، ج ۱، ص. ۱۵). همچنین بیان کرده‌اند که در صورت تعارض میان نظر ولی فقیه و مرجع تقلید، چنانچه امری به حوزه فردی و عبادی شخص مکلف مربوط باشد، موظف به تبعیت از نظر مرجع خویش است و چنانچه امر مربوط به حوزه اجتماعی و اداره جامعه شود، تقدم با حکم ولی فقیه خواهد بود (خویی، ۱۴۱۶ق، ج ۱، ص. ۴۷۸).

ضرورت وضع و اجرای قانون هم یکی از مباحثی است که فقهای این دوره جهت حفظ نظام اجتماعی مسلمین بر آن تأکید می‌کنند. نکته قابل توجه در این خصوص این است که هر چند فقهای دوره پیش هم بر اجرای قانون تأکیدی داشته‌اند؛ اما دقت در

اقوال آنان نشان می‌دهد که منظور ایشان از اجرای قانون، عمل به احکام شریعت بوده است، درحالی‌که در این دوره، منظور از قانون، قانون به معنای امروزی آن - قوانین اداره کشور و قانون اساسی - است. این نکته، نشان‌دهنده تأثیرپذیری نسبی فقهای این دوره از شرایط اجتماعی روز جامعه است که به تدریج با ادبیات تمدن غرب آشنا شده و در تلاش است خود را مقایسه و مواجهه با آن بازسازی کند. جستجویی در علت اصلی این امر نشان می‌دهد از آنجایی که فقها حفظ نظام جامعه را منوط به وجود قانون می‌دانند، بر وجوب و ضرورت وجود آن در جامعه حکم کرده‌اند (نائینی، ۱۴۲۴ق، صص. ۱۰۷-۱۰۸).

۳-۵. حفظ نظام در اندیشه امام خمینی (رحمت‌الله‌علیه)

در خصوص برداشت امام از قاعده وجوب حفظ نظام باید گفت که هرچند ایشان برداشت‌های نوینی از این قاعده ذیل برداشت‌های متداول از این قاعده انجام داده‌اند؛ اما مهم‌ترین ابداع ایشان، افزودن حوزه جدیدی تحت عنوان «حفظ نظام سیاسی و حکومت اسلامی» ذیل این قاعده است که توسعه معنایی مهمی در گستره قاعده وجوب حفظ نظام محسوب می‌شود.

فقهای امامیه تا پیش از این، از قاعده حفظ نظام برداشت‌هایی چون حفظ اصل اسلام، حفظ مرزهای جامعه اسلامی، حفظ نظام اقتصادی و حفظ نظام اجتماعی جامعه مسلمین داشته‌اند و هیچ‌گاه صراحتاً آن را بر حفظ نظام سیاسی تطبیق نداده بودند. حضرت امام حفظ نظام جمهوری اسلامی ایران را به‌عنوان مصداق کامل «نظام سیاسی اسلامی» در دوران حاضر، تکلیفی بر عهده آحاد مردم و «یک واجب عینی» و «اهم مسائل واجبات» می‌دانند که حتی «از نماز هم اهمیتش بیشتر است» (خمینی، ۱۳۸۹، ج ۱۹، ص. ۴۸۷)؛ لذا معتقدند «حفظ جمهوری اسلامی از حفظ یک نفر - ولو امام عصر باشد - اهمیتش بیشتر است» (خمینی، ۱۳۸۹، ج ۱۵، ص. ۳۶۳). در تبیین این ادعای امام راحل می‌توان گفت از نگاه ایشان - همچون سایر فقهای امامیه - «حفظ اسلام در رأس تمام واجبات است، که انبیای عظام از آدم (علیه‌السلام) تا خاتم النبیین (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) در راه آن کوشش و فداکاری جانفرسا نموده‌اند و هیچ مانعی

آنان را از این فریضه بزرگ باز نداشته» (خمینی، ۱۳۸۹، ج ۲۱، ص. ۴۰۴)؛ بنابراین، حفظ اساس اسلام، مقدم بر همه واجبات الهی، حاکم بر همه احکام شرعی و تکلیف همه مکلفین در هر شرایطی است (خمینی، ۱۳۸۹، ج ۱۵، ص. ۱۴). اهمیت این مسئله به اندازه‌ای است که بسیاری از احکام دیگر را در صورت تعارض با این اصل، تخصیص می‌خورند. از سوی دیگر، حضرت امام معتقدند «عاهده‌دار شدن حکومت فی حد ذاته، شأن و مقامی نیست بلکه وسیله انجام وظیفه اجرای احکام و برقراری نظام عادلانه اسلام است»؛ بنابراین، هدف اعلای انبیاء الهی و ائمه معصومین نه ایجاد حکومت و نه اقامه عدالت در جامعه بوده بلکه اینها همه مقدمه‌ای برای هدفی بالاتر بوده «تمام مقاصد برمی‌گردد به معرفت الله» (خمینی، ۱۳۸۹، ج ۱۹، ص. ۴۳۷). با این مقدمات می‌توان چنین نتیجه گرفت که حفظ نظام جمهوری اسلامی، فی نفسه ارزش و اهمیت ذاتی ندارد، مگر اینکه «از نظام و تشکیلات حکومتی برای اجرای احکام الهی و برقراری نظام عادلانه اسلام و خدمت به مردم استفاده» (خمینی، ۱۳۸۶، ص. ۵۵) شود و زمینه اقامه احکام اسلام و سیر جامعه به سوی معرفت‌الله فراهم گردد.

از نگاه حضرت امام «مسئله حفظ نظام جمهوری اسلامی در این عصر و با وضعی که در دنیا مشاهده می‌شود» (خمینی، ۱۳۸۹، ج ۱۹، ص. ۱۵۳)، معادل حفظ اصل اسلام است؛ لذا از آنجایی که «امام عصر هم خودش را فدا می‌کند برای اسلام، همه انبیاء از صدر عالم تا حالا که آمدند، برای کلمه حق و برای دین خدا مجاهده کردند و خودشان را فدا کردند» (خمینی، ۱۳۸۹، ج ۱۵، ص. ۳۶۵) اگر امری، مقدمه حفظ نظامات جامعه اسلامی همچون نظام معیشت مسلمین و نظام اجتماعی جامعه اسلامی و لازمه حفظ اسلام باشد، حفظ آن نیز معادل حفظ اسلام تلقی شده و فدای جان برای آن نیز بر هرکسی واجب خواهد بود. لذا وقتی از نگاه امام خمینی حفظ جمهوری اسلامی، در چنین جایگاهی قرار می‌گیرد، ایشان حکم به وجوب حفظ این نظام سیاسی اسلامی می‌کنند.

نتیجه‌گیری

قواعد فقه شیعه چهارچوب‌هایی را برای صدور فتوا توسط مجتهدان فراهم می‌کنند. این چهارچوب متناسب با شرایط زمان و مکان و نیازهای جامعه، می‌تواند توسعه یا تضییق یابد. یکی از قواعد فقهی، قاعده وجود حفظ نظام است که سیر تاریخی برداشت فقها از این قاعده نشان می‌دهد که چگونه شرایط اجتماعی و نیازهای زمانه تغییراتی در برداشت از این قاعده ایجاد نموده است. سیر توسعه معنایی این قاعده در ادوار مختلف فقه شیعه نشان می‌دهد که با گسترش نفوذ شیعیان در عرصه اجتماع و اداره حکومت، قاعده وجود حفظ نظام به تدریج گستره وسیع‌تری پیدا کرده و از حوزه‌های «حفظ کیان اسلام» و «حفظ نظام معیشت جامعه» - که در هر عصر و شرایطی مورد نیاز مسلمین بوده است - به حوزه «حفظ نظام اجتماعی مسلمین» گسترش بیشتری یافته و ابعاد جدیدی پیدا کرده است. این بدان معنا نیست که تا پیش از این دوره، هیچ اشاره‌ای به جنبه‌های اجتماعی از سوی فقها صورت نگرفته بود بلکه بیان‌گر آن است که نیازهای جدید اجتماعی در دوران جدید، به پُررنگ شدن این حوزه در برداشت فقها از این قاعده منجر شد.

با پیروزی انقلاب اسلامی و شکل‌گیری نظام اسلامی در ایران، حضرت امام با بهره‌گیری از اصول و رویه‌های موجود در فقه شیعه، گستره قاعده وجود حفظ نظام را به حوزه «حفظ نظام سیاسی و حکومت اسلامی» تسری دادند. امام از آنجایی که از یک‌سو، حفظ اسلام را اهم واجبات الهی می‌دانند که با هیچ واجب دیگری تعارض نمی‌کند و از سوی دیگر، حکومت اسلامی را ابزاری می‌دانند که در صورت قرار گرفتن در مسیر تحقق احکام اسلامی اهمیت می‌یابد، معتقدند از آنجایی که حفظ حکومت اسلامی و به شکل خاص، حکومت جمهوری اسلامی ایران در عصر کنونی، مقدمه تحقق احکام اسلام است، مقدمه واجب محسوب شده و واجب خواهد بود. از منظر ایشان، از آنجایی که شکست جمهوری اسلامی - با موقعیتی که اکنون در جهان دارد - شکست اصل اسلام شکست خواهد بود و اسلام را برای همیشه منزوی خواهد کرد؛ لذا حفظ نظام سیاسی اسلامی، همچون مواردی چون حفظ نظام معیشت جامعه اسلامی و حفظ انظمه اجتماعی مسلمین و محیط بر آن‌ها بوده و واجب خواهد بود. به شکل

کلی بررسی برداشت‌های فقها از قاعده وجوب حفظ نظام در ادوار مختلف فقه شیعه نشان می‌دهد که دو حوزه «حفظ کیان اسلام» و «حفظ نظام معیشت مسلمین» همواره و در همه دوره‌ها به شکل پُرننگی از این قاعده برداشت شده است؛ اما با گذشت زمان و تغییر شرایط اجتماعی شیعیان، جنبه‌های اجتماعی نقش پُرننگ‌تری در برداشت از این قاعده پیدا کرده است و درنهایت در دوره پس از تأسیس نظام اسلامی در ایران، این روند تکمیل شده و به حوزه سیاسی و حکومتی نیز گسترش یافته است. این روند در «شکل ۲» نشان داده شده است.

شکل شماره (۲): سیر تطور مفهومی قاعده وجوب حفظ نظام در ادوار فقه شیعه



یادداشت‌ها

۱. چارچوب نظری این مقاله، برگرفته از رساله دکتری نگارنده است و در مقاله دیگری که با عنوان «کاربرد قاعده حفظ نظام در اندیشه فقهی سیاسی امام خمینی (رحمت‌الله‌علیه)» در شماره ۲۵ نشریه «دانش سیاسی» منتشر شده، مورد استفاده قرار گرفته است.

کتابنامه

- آخوند خراسانی، محمدکاظم (۱۳۲۹ق). *قاعده الضرر و الاجتهاد و التقليد (کفایه الأصول)*. قم: مؤسسه آل‌البت (علیهم‌السلام).
- ابن ادريس حلی، محمد بن منصور بن احمد (۱۴۱۰ق). *السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی (ج ۲)*. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۸۶ق). *علل الشرائع (ج ۲)*. قم: کتابفروشی داوری.
- ابن بابویه، محمد بن علی (۱۴۱۳ق). *من لا یحضره الفقیه (ج ۱ و ج ۳)*. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- ابن فهد حلی، جمال‌الدین احمد بن محمد اسدی (۱۴۰۷ق). *المهذب البارع فی شرح المختصر النافع (ج ۱)*، (مجتبی عراقی، مترجم). قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- ابن مطهر حلی، حسن بن یوسف (۱۴۰۴ق). *الاجتهاد و التقليد؛ مبادئ الوصول إلى علم الأصول*، (عبدالحسین محمد علی بقال، مصحح). قم: المطبعة العلمیه.
- ابن مطهر حلی، حسن بن یوسف (۱۴۱۴ق). *تذکره الفقهاء*. قم: مؤسسه آل‌البت (علیهم‌السلام).
- ابوالصلاح حلبی، تقی‌الدین بن نجم‌الدین (۱۴۰۳ق). *الکافی فی الفقه*. (رضا استادی، مترجم)، اصفهان: کتابخانه عمومی امام امیرالمؤمنین (علیه‌السلام).
- الهام، غلامحسین و موسوی، سیدیحیی (۱۳۹۱). «وجوب حفظ نظام اسلامی در اندیشه سیاسی امام خمینی (رحمت‌الله‌علیه)». *نشریه علمی مجلس و راهبرده*، ۱۹(۶۹)، ۹۱-۱۱۸.
- انصاری، مرتضی بن محمد امین (۱۴۱۰ق). *کتاب المکاسب (ج ۵)*. (سیدمحمد کلانتر، مترجم)، قم: مؤسسه مطبوعاتی دارالکتاب.
- باقی‌زاده، محمدجواد و امیدی‌فر، عبدالله (۱۳۹۳). «ضرورت حفظ نظام و منع اختلال در آن در فقه امامیه». *نشریه علمی شیعه‌شناسی*، ۱۲(۴۷)، ۱۷۰-۲۰۰.
- جعفری هرندی، محمد و عرب، عالیه (۱۳۹۲). «حکم‌سازی ضرورت حفظ نظام در قلمرو احکام شرعی از دیدگاه فقهی مذاهب اسلامی». *نشریه علمی مطالعات تقریبی مذاهب*

اسلامی، (۳۳)، ۲۶-۳۸.

- جعفریان، رسول (۱۴۲۳ق). *دوازده رساله فقهی درباره نماز جمعه*. قم: مؤسسه انصاریان.
- جمالزاده، ناصر و باباخانی، مجتبی (۱۳۹۶). «کاربرد قاعده حفظ نظام در اندیشه فقهی سیاسی امام خمینی (رحمت‌الله‌علیه)». نشریه علمی دانش سیاسی، ۱۳(۲۵)، ۵-۳۹.
- خمینی، سیدروح‌الله (۱۳۶۹). *القواعد الفقهیه و الاجتهاد و التقليد (الرسائل)*. قم: مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان.
- خمینی، سیدروح‌الله (۱۳۸۶). *ولایت فقیه و حکومت اسلامی*. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (رحمت‌الله‌علیه).
- خمینی، سیدروح‌الله (۱۳۸۹). *صحیفه امام (ج ۳، ج ۱۵، ج ۱۶، ج ۱۹)*. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (رحمت‌الله‌علیه).
- خمینی، سیدروح‌الله (۱۴۰۹ق). *کتاب الطهاره (ط-القائمه) (ج ۴)*. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (رحمت‌الله‌علیه).
- خمینی، سیدروح‌الله (۱۴۲۰ق). *الرسائل العشره*. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (رحمت‌الله‌علیه).
- خمینی، سیدروح‌الله (۱۴۲۱ق). *کتاب البیع (ج ۲)*. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (رحمت‌الله‌علیه).
- خمینی، سیدروح‌الله (۱۴۲۵ق). *ترجمه تحریر الوسيله (ج ۱ و ج ۲)*. ترجمه علی اسلامی، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- خویی، سیدابوالقاسم (۱۴۰۹ق). *مبانی العروه الوثقی (ج ۲)*، (سید محمدتقی موسوی، مقرر). قم: منشورات مدرسه دارالعلم - لطفی.
- خویی، سیدابوالقاسم (۱۴۱۶ق). *صراط النجاه (المحشی)*. (موسی مفیدالدین عاصی عاملی، مقرر)، با حواشی آقا جواد بن علی تبریزی، ج ۱، قم: مکتب نشر المنتخب.
- خویی، سیدابوالقاسم (۱۴۱۸ق). *التتبیح فی شرح العروه الوثقی (ج ۱)*، (علی غروی، مقرر). قم: منشورات مدرسه دارالعلم - لطفی.
- خویی، سیدابوالقاسم (۱۴۲۲ق). *مبانی تکمله المنهاج (ج ۴۱)*. قم: مؤسسه احیاء آثار الإمام الخوئی.
- خویی، سیدابوالقاسم (۱۴۲۸ق). *المکاسب - مصباح الفقاهه (ج ۵)*، (محمدعلی توحیدی، مقرر). مؤسسه احیاء آثار الإمام الخوئی.

ساروخانی، باقر (۱۳۸۳). روش‌های تحقیق در علوم اجتماعی. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

سبزواری، محمدباقر بن محمد مؤمن (۱۰۹۰ق). کفایه الأحکام. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
سیفی مازندرانی، علی اکبر (۱۴۲۵ق). مبانی الفقه الفعّال فی القواعد الفقہیہ الاساسیہ؛ قسم الاول من القواعد العامه. قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
شهید اول، محمد بن مکی (۱۴۱۰ق). اللّمعه اللدمشقیه فی فقه الإمامیه. (محمدتقی مروارید و علی اصغر مروارید، مصحح)، بیروت: دارالتراث - الدار الإسلامیه.
شهید اول، محمد بن مکی (۱۴۱۷ق). الدروس الشرعیه فی فقه الإمامیه (ج ۲). قم: دفتر انتشارات اسلامی.

شهید اول، محمد بن مکی (بی تا). رسائل الشہید الأول. قم: بوستان کتاب.
شهید ثانی، زین الدین بن علی (۱۴۲۱ق). رسائل الشہید الثانی (ط - الحدیثه) (ج ۲)، مصحح: رضا مختاری و حسین شفیعی، قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
صاحب جواهر، محمدحسن (۱۴۰۲ق). جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام (ج ۱۴). مصحح: عباس قوچانی و علی آخوندی، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
صافی گلپایگانی، لطف‌الله (۱۴۱۷ق). جامع الأحکام. قم: انتشارات حضرت معصومه (سلام‌الله‌علیها).

طباطبایی یزدی، سیدمحمدکاظم (۱۴۲۱ق). حاشیه مکاسب. قم: مؤسسه اسماعیلیان.
طوسی، محمد بن حسن (۱۳۷۵ق). الاقتصاد الهادی إلى طریق الرشاد. تهران: انتشارات کتابخانه جامع چهل ستون.

طوسی، محمد بن حسن (۱۳۸۷ق). المبسوط فی فقه الإمامیه (ج ۱ و ج ۲)، مصحح: سید محمدتقی کشفی، تهران: المکتبه المرتضویه لإحياء الآثار الجعفریه.

طوسی، محمد بن حسن (۱۴۰۰ق). النهایه فی مجرد الفقه و الفتاوی. بیروت: دارالکتاب العربی.
طوسی، محمد بن حسن (۱۴۰۷ق). تهذیب الأحکام (ج ۶ و ج ۹)، مصحح: حسن موسوی خراسانی، تهران: دارالکتب الإسلامیه.

فخرالمحققین حلّی، محمد بن حسن بن یوسف (۱۴۱۱ق). الرساله الفخریه فی معرفه النیه. مصحح: صفاءالدین بصری، مشهد: مجمع البحوث الإسلامیه.

فیض کاشانی، محمدحسن ابن شاه مرتضی (۱۴۲۹ق). رسائل فیض کاشانی (ج ۲)، مصحح: بهراد جعفری، تهران: مدرسه عالی شهید مطهری.

قاسمی سعادت‌آبادی، مجتبی (۱۳۹۱). بررسی قاعده فقهی اختلال نظام در فقه امامیه. (پایان‌نامه کارشناسی ارشد). دانشگاه امام صادق (علیه‌السلام)، قابل‌بازرسی از گنج، پایگاه اطلاعات علمی ایران.

کازرونی سعدی، رحیم (۱۳۹۳). امام خمینی (رحمت‌الله‌علیه) و مسئله حفظ نظام؛ چالش عملی حفظ نظام اسلامی با موازین دینی. (پایان‌نامه کارشناسی ارشد منتشر نشده). دانشگاه امام صادق (علیه‌السلام)، تهران، ایران.

کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ق). *الکافی* (ج ۵). (علی‌اکبر غفاری، مصحح)، تهران: دارالکتب الإسلامیه.

گلپایگانی، سیدمحمدرضا موسوی (۱۴۰۵ق). *کتاب الشهادت*. (سیدعلی حسینی میلانی، مقرر). قم: مقرر کتاب.

گلپایگانی، سیدمحمدرضا موسوی (۱۴۱۳ق). *کتاب القضاء* (ج ۱)، (سیدعلی حسینی میلانی، مقرر). قم: دارالقرآن الکریم.

مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۴ق). *مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول* (ج ۲). (سیدهاشم رسولی، مصحح)، تهران: دارالکتب الإسلامیه.

محمودی‌کیا، محمد (۱۴۰۲). «منافع ملی و راهبرد مقاومت در سیاست خارجی جمهوری اسلامی». *نشریه علمی دانش سیاسی*، ۱۹(۱)، ۲۳۹-۲۵۶.

مفید، محمد بن محمد (۱۴۱۳ق). *المقنعه*. قم: کنگره جهانی هزاره شیخ مفید. منتظری، حسین علی (۱۴۰۹ق). *مبانی فقهی حکومت اسلامی* (ج ۱). محمود صلواتی و (ابوالفضل شکوری، مصححان)، قم: مؤسسه کیهان.

مهوری، محمدحسین (۱۳۸۰). «حفظ نظام». *نشریه علمی حکومت اسلامی*، ۶(۲۱)، ۱۱۲-۱۱۳. نائینی، محمدحسین غروی (۱۴۱۳ق). *المکاسب و البیع*. (ج ۱ و ج ۲). (میرزا محمدتقی آملی، مصحح)، قم: دفتر انتشارات اسلامی.

نائینی، محمدحسین غروی (۱۴۲۴ق). *تنبيه الأمة و تنزیه المله*. (سیدجواد ورعی، مصحح)، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.

وحید بهبهانی، محمدباقر بن محمد اکمل (۱۴۱۷ق). *حاشیه مجمع الفائده و البرهان*. قم: مؤسسه علامه المجدد الوحید البهبهانی.

ورعی، سیدجواد (۱۳۹۳). «قاعده اختلال نظام، مفاد و قلمرو آن در فقه». *نشریه علمی حکومت اسلامی*، ۱۹(۷۱)، ۵-۳۴.



پښتونستان د علومو او انساني مطالعاتو فریښی
پرتال جامع علوم انسانی